

Translation strategies in representing LOVE in novel from English to Persian (Cultural Semiotics Approach)

Bitā Ghouchani^{*}, Ahmad Pakatchi^{}**

Hossein Safi Pirloojeh^{*}**

Abstract

Focusing on LOVE, the current study tries to make a connection between linguistic and cultural aspects of emotional concepts and semiotics of translation through an interdisciplinary approach using Ecco (2003) theory about cultural semiotics and translation and also Torop (2003) about cultural translation to evaluate the use of suggested strategies in cultural translation in case of emotion concepts and their cultural aspects, and actually answer to these questions that what are the cultural differences in English and Persian Language due to using LOVE's equivalences and what strategies does the translator use to transfer the same meaning to the readers in target language.

To do this, 18 related words to LOVE were chosen in 4 Classic English novels according to Johnson-Laird and Oatley (1989) and analyzed in comparison with their equivalences in Persian. It was found that 12 items have an exact equivalence in Persian but 6 items have not due to cultural aspects. According to the research findings, words and concepts like *ardour*, *longing*, *tenderness*, *crush*, *affinity* and *dote on* have greater roll in English language, and instead cultural components like commitment to the lover, marriage and so on are more significant in Persian. In this state, Persian translator use

* PhD in General Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author),
ghouchani.bitā@gmail.com

** Associate Professor, Qur'anic Studies Department, Institute for Humanities and Cultural Studies,
apakatchi@gmail.com

*** The Assistant Professor of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, spirloojeh@gmail.com

Date received: 2023/04/26, Date of acceptance: 2023/07/01



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

some strategies like interpreting the word's concept in target language, adding and using coordinated phrases and in some cases, using figures of speech existed with respect to the cultural context of the target language.

Keywords: Emotion concepts, cultural translation, cultural semiotics, semiotics of translation, effect of equivalent.



راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان از انگلیسی به فارسی (رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی)

بی‌تا قوچانی*

احمد پاکتچی**، حسین صافی پیرلوجه***

چکیده

پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم عاطفی «عشق» سعی دارد با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای براساس آرای اکو (۲۰۰۳) در باب نشانه‌شناسی فرهنگی و ترجمه و همچنین توروپ (۲۰۰۰) درباره ترجمه فرهنگی، میان ابعاد فرهنگی و زبانی مفاهیم عاطفی و نشانه‌شناسی ترجمه پیوندی برقرار سازد تا کاربرد راهبردهای پیشنهادی در ترجمه فرهنگی را در برخورد با مفاهیم عاطفی بسنجد و اساساً به این پرسش‌ها پاسخ دهد که میان دو جامعه انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان در کاربرد واژه‌های هم‌ارز احساس عاطفی «عشق» چه تفاوت‌هایی وجود دارد و مترجم برای ترجمه واژه عاطفی «عشق» چه راهبردهایی را انتخاب می‌کند تا همان بار معنایی به خواننده متن در زبان مقصد منتقل شود. بدین منظور، ۱۸ واژه مرتبط با مفهوم عاطفی «عشق» طبق مقاله جانسون لیرد و اوتلی (۱۹۸۹) در پیکره‌ای متشکل از ۴ رمان برگزیده کلاسیک به همراه ترجمه فارسی آنها انتخاب شد و ارتباط آنها با هم‌ارزشان در زبان فارسی تحلیل شد. مشخص شد که ۱۲ مورد در زبان فارسی هم‌ارز متناظر دارند و در ۶ مورد هم‌ارزی متناظر به لحاظ فرهنگی دیده نمی‌شود. طبق یافته‌های پژوهش مواردی مانند اشتیاق شدید، عشق ملایم

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول).

ghouchani.bita@gmail.com

** دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، apakatchi@gmail.com

*** استادیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، spirilojeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰



توام با دلسوزی و ترحم، تمایل و هوس زودگذر نسبت به فردی غریبه، جاذبه شدید دوطرفه و علاقه دیوانه‌وار در زبان انگلیسی نقش پررنگ‌تری داشته و در عوض در زبان فارسی مولفه‌های فرهنگی همچون تعهد و وفاداری به معشوق، زناشویی و از این دست برجسته‌ترند. در چنین وضعیتی مترجم فارسی‌زبان از راهبردهایی مانند تفسیر مفهوم واژه در زبان مقصد، افزایش و استفاده از ترکیبات عاطفی و در مواردی با توجه به بافت فرهنگی زبان مقصد از آرایه‌های زبانی بهره می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تأثیر واژه هم‌ارز، ترجمه فرهنگی، مفاهیم عاطفی، نشانه‌شناسی ترجمه، نشانه‌شناسی فرهنگی.

۱. مقدمه

تحلیل‌های معنایی واژگان عاطفی در حیطه زبان‌شناسی در دسته جدیدترین پژوهش‌ها قرار می‌گیرد. در حالی که در زمینه مطالعات ترجمه (translation studies)، رشته‌ای که می‌تواند دیدگاه‌هایی ارزشمند درباره تحلیل بین‌فرهنگی و بین‌زبانی به دست دهد، پژوهش‌های کمی صورت گرفته. در مورد مسایل فرهنگی می‌توان گفت مفاهیمی وجود دارند که به یک فرهنگ مشخص تعلق دارند و در فرهنگ زبان مقصد تطابق واژگانی ندارند؛ چرا که طبق فرضیه سایپیر-وورف (Sapir-Worf Hypothesis)، هر زبان نوعی نگرش خاص از جهان را به افرادی که به آن زبان سخن می‌گویند، تحمیل می‌کند (شیروانی، ۱۳۹۸: ۳۸). در واقع سایپیر (۱۹۲۱) در کتاب معروف خود عنوان می‌کند که تفاوت بین زبان‌ها صرفاً تفاوت در نحوه بیان طیف مشترکی از تجربیات است نه تفاوت در خود تجربه‌ها (Sapir: 1921, 218). از سوی دیگر در نظریه ترجمه، یافتن نزدیک‌ترین واژه هم‌ارز محتمل یکی از چالش‌های اصلی مترجمان است؛ به ویژه اگر با واژه‌های فرهنگی روبرو باشند. واژه‌ها علاوه بر مولفه‌های معنای قاموسی، در جامعه کاربردی دارند که به آنها بار فرهنگی، ادبی و عاطفی می‌دهد، کاربردی که در فهرست مولفه‌های معنایی واژه نمی‌گنجد اما بر آن تأثیر دارد.

واژه‌ها و مفاهیم عاطفی (emotion concepts) پایه و اساس ارتباط بشرند و علی‌رغم آن‌که بخشی از طرح ذهنی اولیه مشترک در همه انسان‌ها هستند، اما می‌توان گفت عواطفی وجود دارند که به لحاظ فرهنگی ساختار پیچیده‌ای دارند. برخی عواطف مانند «عشق» بیش‌تر مستعد تأثیرپذیری از افکار آگاهانه و زیانند و به لحاظ ماهیت پیچیده شناختی نسبت به عواطف بنیادین بیشتر به فرهنگ جامعه وابسته‌اند. بدین معنا که در میان این عواطف، این

الگوهای فرهنگی متفاوت، خود برآمده از تجربه‌های زیسته منحصربه‌فردند. این نتیجه، پیامد منطقی «بافت‌وابستگی معنا» است. از سوی دیگر اهمیت فرایند ترجمه در انتقال فرهنگ زبان مبدأ به زبان مقصد، لزوم ترجمه بین فرهنگی و نقش مترجم به عنوان تفسیرگر متن و منظور ارتباطی نویسنده اثر، انکارناپذیر است. به دلیل بستر فرهنگی واژه‌های عواطف، تناظر یک به یک میان واژه‌های عاطفی در زبان‌های مختلف وجود ندارد و طبق نظریه اکو (Umberto Eco)، (۲۰۰۳) در اثری با عنوان *موش خانگی یا موش صحرائی؟ ترجمه به مثابه مذاکره*^۱، بسیاری از ابعاد معنا در فرایند ترجمه از دست می‌رود. در ترجمه، مترجم با نظام متفاوت مفهوم‌سازی در زبان مقصد و مبدا مواجه می‌شود. اگر طبق گفته اکو مترجم را به نوعی خواننده و تفسیرگر متن بدانیم، او می‌تواند از راه‌کارهایی که در نظریه اکو با عنوان ترجمه فرهنگی عنوان شده، استفاده کند. در زمینه راهبردهای ترجمه (Translation strategies) در برخورد با عناصر فرهنگی و همچنین مفاهیم عاطفی با رویکرد شناختی و فرازبان معنایی طبیعی (Natural Semantic Metalanguage) پژوهش‌های بی‌شماری صورت گرفته است. اما این پژوهش سعی دارد با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای میان ابعاد فرهنگی و زبانی مفاهیم عاطفی و نشانه‌شناسی ترجمه پیوندی برقرار سازد تا کاربرد راهبردهای پیشنهادی در ترجمه فرهنگی را در برخورد با مفاهیم عاطفی بسنجد.

این پژوهش با تمرکز بر واژه عاطفی «عشق» و بررسی واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با آن سعی دارد به طور خلاصه به این پرسش اصلی پاسخ دهد که اساساً در یک موضوع فرهنگی عاطفی مانند عشق، هم‌ارزی چه مفهومی دارد و چقدر امکان‌پذیر است؟

۲. پیشینه مطالعات

کیال (Kayyal) و راسل (Russel) (۲۰۱۳) در مقاله خود با عنوان «زبان و عواطف: ترجمه‌های مشخصی از انگلیسی عربی هم‌ارز نیستند»^۲ به موضوع هم‌ارز بودن واژگان عاطفی در دو زبان انگلیسی و عربی پرداخته‌اند. آمریکایی‌های انگلیسی‌زبان، فلسطینی‌های انگلیسی‌زبان و فلسطینی‌های عرب‌زبان جامعه آماری این پژوهش را تشکیل دادند تا دوازده واژه عاطفی که از طریق بیست و دو حالت چهره منتقل می‌شود را رتبه‌بندی نمایند. نیرولا (Niroula) (۲۰۱۷) در پایان‌نامه خود به بررسی راهبردهای مورد استفاده در ترجمه اصطلاحات فرهنگی در ترجمه انگلیسی رمان کافه پالپاسا (Palpasa Cafe) می‌پردازد. داده‌های این پژوهش عبارتند از ۷۰ اصطلاح فرهنگی که به چهار مقوله بوم‌شناسی، فرهنگ مادی، فرهنگ اجتماعی و فرهنگ

مذهبی تقسیم می‌شدند. جان رنچبرلر (Rençberler) (۲۰۱۸) در مقاله خود نشان می‌دهد که چگونه موارد فرهنگی را می‌توان با ترجمه ادبی منتقل نمود. وی سه رمان و نسخه‌های ترجمه آنها به زبان ترکی استانبولی را با تأکید بر موارد فرهنگی آنها با یکدیگر مقایسه کرد و با استناد به چهارچوب نظری نیومارک (Newmark) طبقه‌بندی نمود.

زارع‌زاده و یزدانی مقدم (۲۰۱۹) به بررسی کاربرد متعارف بومی‌سازی و بیگانه‌سازی موارد فرهنگی در ادبیات کودک در بازه زمانی چهار سال از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ می‌پردازند. پیکره مورد بررسی در این پژوهش ۸ کتاب کودک و نسخه‌های ترجمه فارسی آنهاست. چهارچوب نظری این مقاله راهبردهای ترجمه ونوتی (Venuti) (۲۰۱۲) با عناوین بومی‌سازی و بیگانه‌سازی است. نیو

رنچبرلر و اوزتورک کاسار (Kasar) (۲۰۱۷) در پژوهشی مشترک در تلاشند نشان دهند که آیا دانش‌جویان رشته مترجمی در آینده به مترجم کارآمد متون ادبی تبدیل خواهند شد؟ آنها برای پاسخ به این سوال ترجمه‌های ۱۰ دانشجوی ترکی‌زبان از داستان کوتاهی اثر سوزان دایچ (S. Daitch) را طبق "الگوی بازبینی مترجم کارآمد" برگرفته از آرای اکو (۲۰۰۳) تحلیل کردند. رنچبرلر (۲۰۲۰) به منظور تأیید ارتباط میان انگاره خوانش و تحلیل متن اصلی که برخاسته از طرح سطوح همکاری متنی (Levels of Textual Cooperation) از اکو (۱۹۷۹) است، از نظریه نشانه‌شناختی متن اصلی بهره برده است. در این مقاله، پژوهشی بر اساس پیکره‌ای متشکل از یک داستان کوتاه اثر ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe) و ترجمه آن به زبان ترکی توسط دو مترجم انجام می‌دهد. ترجمه‌های ترکی این داستان کوتاه با توجه به درک جهان معنا در متن اصلی بررسی شده و در پرتو مرور الگوی مترجم کارآمد با متن اصلی مقایسه می‌شود. جبروتی (۲۰۱۶) چارچوبی نشانه‌شناختی برای ترجمه مفهوم‌سازی‌های اعضای بدن به ویژه "دل" در فارسی و هم‌ارز آن در انگلیسی به دست می‌دهد. تحلیل داده‌ها بر اساس آرای نظری لوتمان (۱۹۹۰)، اکو (۲۰۰۳) و تاراستی (E. Tarasti) (۲۰۰۰) است. نویسنده در پایان مقاله نتیجه می‌گیرد که می‌توان تفکری موازی میان مفهوم‌سازی فرهنگی، بدنمندی، نظریه گزاره‌های خرد و کلان اکو، و همچنین نظام مدل‌سازی ثانویه و سپهر نشانه‌ای لوتمان برقرار ساخت. اطهاری نیک‌عزم و طاهرزاده (۱۳۹۵) سه اثر از اشمیت (Schmitt) را بر اساس آرای اکو (۲۰۰۳) و پلان‌های زبان یلمسلو (Hjelmslev) در باب ترجمه بررسی کرده‌اند. پرسشی که در این پژوهش طرح شده این است که آیا مترجم توانسته ایدئولوژی و جهان نویسنده را انتقال دهد؟ و تا چه اندازه در کارش موفق بوده. در این مقاله ابتدا دیدگاه‌های نظری اکو

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۸۳

مرور شده و سپس در سه بخش واژه، نحو و مشکلات سبکی، ترجمه فارسی این سه داستان بررسی شده است. همتی و افراشی (۱۳۹۵)، نحوه بازنمایی رویدادهای حرکتی فصل ششم رمان هابیت (۱۹۳۷) و ترجمه فارسی آن (علیزاده، ۱۳۸۳) را بررسی کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله به مشکلاتی که در ترجمه رویدادهای حرکتی به ویژه اطلاعات مربوط به شیوه و مسیر حرکت وجود دارد و راهبردهای مترجم بر طبق نظریه "فکر کردن برای صحبت کردن" اسلوبین (Slobin) (۱۹۹۱) پرداخته‌اند. عبدی و جولایی (در دست انتشار)، انگاره‌ای عملی جهت استخراج انواع معنا از متن به دست می‌دهند. آنها با بهره‌گیری از دانش زبان‌شناسی در عرصه ترجمه با محوریت شناخت، الگویی عملی جدیدی با عنوان «منشور انکسار معنا» برای استخراج معنا از لایه‌های مختلف متن جهت انجام فرایند ذهنی ترجمه ارائه می‌دهند.

۳. چهارچوب و ملاحظات نظری پژوهش

۱.۳ تفاوت‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی واژگان عاطفی

به گفته گودارد (Goddard) (۲۰۱۴) تمامی پژوهش‌های بین‌فرهنگی اعم از زبانی، مردم‌شناختی و روان‌شناختی با پیچیدگی‌های موجود در ترجمه و مسئله عدم تجانس میان هم‌ارزهای ترجمه‌ای و فرهنگی مواجهند. تحلیل‌های قوم‌شناختی واژگان و مفاهیم عاطفی در میان زبان‌ها ثابت کرده‌است که بسیاری از الفاظ عاطفی به لحاظ معنایی هم‌ارز یکدیگر نیستند. در حالی که خود واژه عواطف طیف گسترده‌ای دارد، تفاوت‌هایی در بافت مورد استفاده این نوع واژه‌ها، بسامد، علل، لفظ، اهمیت، نگرش، باورها و مقررات مربوط به این واژه‌ها به چشم می‌خورد (Russell, J., 1991). برای مثال در زبان گیجینگالی (Gidjingali) از زبان‌های بومی استرالیا، واژه‌های مختلف مرتبط با مفهوم "ترس" مانند terror, horror, dread, apprehension و timidity با یک واژه gurakadj بیان می‌شود، که هر دو مفهوم "ترس" و "شرم" را دربر دارد (Hiatt, 1978) در میان مردمان اسکیمو و یوروبای نیز هیچ اصطلاحی برای مفهوم "اضطراب" (anxiety) یافت نمی‌شود (Marsella, 1973). بسیاری از زبان‌های آسیایی و اقیانوس آرام واژه هم‌ارزی برای مفهوم "گناه" ندارند. در مقابل، واژه‌های دیگری در زبان‌های دیگر فاقد واژه هم‌ارز در زبان انگلیسی‌اند مانند واژه schadenfreude در زبان آلمانی برای متمایز ساختن انواع مفهوم "لذت" (Hanczakowski 2011)، واژه amae در زبان ژاپنی برای اشاره به نوعی وابستگی به کسی (همان).

۲.۳ نشانه‌شناسی فرهنگی (Cultural semiotics)

نشانه‌شناسی فرهنگی به یک میزان به نقش زیربخش‌های ویژه فرهنگی توجه نشان می‌دهد. حوزه‌های مختلف هر زبان، معانی ضمنی مختلفی را به یک مفهوم خاص پیوند می‌دهند. این سطوح فرهنگی را سپهر نشانه‌ای می‌نامند. اصطلاحی که برای اولین بار یوری لوتمان (J. Lotman) (۱۹۷۱) آن را معرفی نمود و به این ترتیب نظریه فرهنگی خود را از حوزه محدود زبان، هنر و ادبیات به حوزه وسیع‌تری گسترش داد که خود آن را سپهر نشانه‌ای نامید که به یکی از مفاهیم کلیدی در نشانه‌شناسی فرهنگی تبدیل شد. سپهر نشانه‌ای آن فضای نشانه‌شناختی است که فرآیند نشانگی (semiosis)، شامل کنش و تفسیر نشانه‌ها را تعیین می‌کند و همین فضا محل قرار گرفتن فرهنگ و زبان است (Ljungberg, 2003). بدون سپهر نشانه‌ای، زبان نه تنها نقشی ندارد بلکه وجود هم نمی‌یابد. تقسیم میان هسته و پیرامون، قانون سازمان درونی سپهر نشانه‌ای است (Lotman & Clark, 2005). در سپهر نشانه‌ای تمام متن‌های متعلق به یک فرهنگ یا زیرمجموعه‌های آن، همچنین قواعد و قراردادهای متعلق به آن فرهنگ، ناظر بر خلق یا تفسیر هرگونه متن توسط اعضای آن فرهنگ است. مترجمی که به توانش فرهنگی مجهز باشد، قادر است آن سپهر نشانه‌ای مرتبط با متن مورد نظر را بازشناخته و ا به شیوه‌های ادراکی همان سپهر نشانه‌ای تفسیر نماید. به اعتقاد لوتمان، هر نوع متن دست کم مطابق با دو مجموعه قوانین رمزگذاری می‌شود. یکی قوانین زبان طبیعی که متن به آن نگارش شده و دیگری مجموعه‌ای از رمزگان‌هایی که توسط سپهر نشانه‌ای مرتبط با متن تعیین شده است و سطح فرهنگی-زبانی مشخصی را تعریف می‌کند که متن باید در آن نوشته و تفسیر شود. از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی، مترجم باید در این دومین نظام رمزگذاری برای تفسیر و ترجمه متن، توانش لازم را دارا باشد. برداشت متفاوت رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی به ترجمه را می‌توان اینگونه خلاصه نمود که ترجمه فقط ترجمه از زبانی به زبان دیگر و فرایند انتقال از یک زبان به زبان دیگر نیست. یاکوبسون (Jacobson) (۱۹۵۹) سه سطح متفاوت از ترجمه را از یکدیگر متمایز می‌کند که عبارتند از ترجمه در سطح درون‌زبانی (intralinguistic) (یا درون‌نظامی نشانه‌ای)، ترجمه در سطح بین‌زبانی (interlinguistic) (یعنی بین دو زبان، که رایج‌ترین برداشت از ترجمه است) و ترجمه در سطح بین‌نشانه‌ای (intersemiotic) که به ترجمه بین دو نظام نشانه‌ای متفاوت مانند اقتباس از رمان برای فیلم اشاره دارد.

۳.۳ نشانه‌شناسی ترجمه

این مفهوم نخستین بار توسط توروپ (۲۰۰۰) مطرح شد. نشانه‌شناسی ترجمه را می‌توان به خودی خود رشته‌ای دانست که در یک سطح با فرایندهای واسط میان نظام‌های مختلف نشانه‌ای و در سطح کلان با فرهنگ به عنوان ساز و کار ترجمه سرو کار دارد. با این تعریف می‌توان ارتباط میان فرایندهای مختلف ترجمه را تشخیص داد مانند جنبه‌های نشانه‌شناختی ترجمه بین‌زبانی روزمره، ترجمه فرامتن، ترجمه درون‌متنی و ترجمه خارج متنی. توروپ معتقد است طبقه‌بندی یاکوبسون از انواع ترجمه، علی‌رغم فراهم نمودن پایه مفهومی ترجمه، در بازنمایی تنوع فرهنگی فرایندهای ترجمه کافی نیست. هستان‌شناسی نشانه‌شناسی ترجمه بر بازنمایی این اصل استوار است که فرهنگ در بسیاری از موارد به عنوان ساز و کاری برای ترجمه عمل می‌کند و نشانه‌شناسی ترجمه ابزاری مهم در تفسیر فرایندهای ارتباط به عنوان ارتباط خودکار فرهنگی است. معرفت‌شناسی نشانه‌شناسی ترجمه بر اساس تمایز میان سلسله‌مراتب نظام‌های نشانه‌ای، ترجمه‌پذیری و ظرفیت ترجمه و مقایسه با فرایندهای درون‌متنی، بین‌رسانه‌ای و درون‌نشانه‌ای در فرهنگ است. (Torop, 2000).

۱.۳.۳ نشانه‌شناسی تفسیری اکو

ارتباط میان نشانه‌شناسی و تفسیر بیش از هرکس در آثار اکو نمود یافته است، به همین دلیل نشانه‌شناسی اکو به نشانه‌شناسی تفسیری (interpretive semiotics) شهرت دارد. به زعم اکو در نشانه‌شناسی تفسیری خواننده متن باید برای درک معنی یک متن باید فرایندهای همکاری تفسیری را به کار ببندد (نجومیان، ۱۳۹۵).

اکو میان سه نوع نیت تمایز قائل می‌شود: نیت متن (Intentio operis): آنچه که متن بر اساس نظام دلالت زیربنایی و انسجام متنی خود قصد گفتنش را دارد. نیت نویسنده (Intentio auctoris): آنچه که نویسنده تجربی قصد گفتنش را دارد. نیت خواننده (Intentio lectoris): آنچه که خواننده بر اساس نظام انتظارات، تمایلات و باورهایش از متن استنباط می‌کند.

از نظر اکو تفسیر نیز نتیجه تعامل بین نیت متن و نیت خواننده است (Pisanty, 2015).

سه‌گانه پرس (Peirce) را می‌توان در انگاره ترجمه تام توروپ به صورت متن اولیه - ترجمه - فرامتن نیز طبقه‌بندی کرد که در آن منظور از فرامتن، متن ترجمه‌شده و منظور از ترجمه، ترجمه پرس است. ترجمه در اینجا در معنای واژه‌ای از فرامتن که ترجمه واژه‌ای از

متن اولیه است، نیست، بلکه منظور اندیشه‌ای است که در ذهن مترجم شکل می‌گیرد تا به عنوان یک واسط در میان متن مبدأ و متن ترجمه‌شده عمل کند (Osimo, 2012).

۲.۳.۳ نظریه دانشنامه (Encyclopedia Theory)

مفهوم دانشنامه در نشانه‌شناسی تفسیری اکو، مفهومی کلیدی است. این مفهوم، یک فرضیه نظری تنظیمی است نه انگاره‌ای واژگانی (lexical model). اکو (1986:68) این مفهوم را همان توانش معناشناختی جهانی (global semantic competence) در یک فرهنگ مفروض می‌داند. الگوواره فرهنگی که اکو وجود نشانه‌ها را در آن تعریف می‌کند، به تدریج به الگوواره‌ای نو تبدیل می‌شود؛ به این معنا که دیگر با یک جهان معنایی مواجه نیستیم که در آن دستوری غیرقابل مناقشه باشد، بلکه با جهانی سروکار داریم که تفسیر، جزء جدایی‌ناپذیر آن بوده و معانی در آن منعطف و قابل چانه‌زنی است. بر همین مبنا اکو رفته‌رفته به ایده یک جهان نشانه‌ای نزدیک می‌شود که چندان از نشانه‌ها تشکیل نشده، بلکه متشکل از واحدهای فرهنگی (cultural units) است. این واحدها را دیگر نمی‌توان مقدمات نظامی غیرقابل انعطاف از سازمان محتوا دانست، بلکه برعکس، آنها گره‌های شبکه‌ای از معانی‌اند که بسته به استنتاج‌ها و خطوط تفسیری‌ای که فرد برمی‌گزیند، مسیرهای متعددی را دنبال می‌کنند؛ به این ترتیب یک جهان نشانه‌ای هیأت یک دانشنامه را به خود می‌گیرد. این مفهوم دانشنامه را می‌توان مهم‌ترین دستاورد نظری اکو برای نشانه‌شناسی قلمداد کرد. (Violi, quoted in Lorusso, 2015: 153) . 1992

این مفهوم که زبان و فرهنگ از هم جدایی‌ناپذیرند، در انگاره دانشنامه‌ای اکو از تفسیر، اصلی کانونی است، به گونه‌ای که طبق گفته خودش ترجمه همیشه یک چرخش بوده، نه میان دو زبان بلکه میان دو فرهنگ یا دو دانشنامه. مترجم باید قواعدی را در نظر بگیرد که صرفاً زبان‌شناختی نباشند بلکه بیشتر فرهنگی باشند (Ecco, 2003B: 82).

۳.۳.۳ نظریه ترجمه به مثابه مذاکره

ایده «مذاکره» اکو عمیقاً وامدار نشانه‌شناسی لوتمان است که آن نیز بر مبنای ایده «گفتگو» قرار دارد (Kourdis, 2015).

نکته کلیدی در نظریه اکو این است که ترجمه هرگز بین دو واژه‌نامه رخ نمی‌دهد بلکه بین دو فرهنگ اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، برای فهم معنی واژگان بیگانه باید با نظام آن فرهنگ

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۸۷

آشنا شویم و تنها به فهرستی از معادل‌ها بسنده نکنیم. در این صورت است که اکو ترجمه را فرایندبنیاد می‌داند نه نظام‌بنیاد. در میان تمام انواع ترجمه که توسط یاکوبسون به دست داده شد، عنصری مشترک در کنش ترجمه به چشم می‌خورد: معیار وفاداری بر ارزیابی تناظر واژه‌ای مبتنی نیست، بلکه به قیاس متنی بستگی دارد. به گفته اکو «وفادار»، لفظاً به معنی همسان نیست، چرا که تمام مطلب، ایجاد تأثیر همسان متن اصلی در فرایندهای زبانی متعلق به زبان دیگر است و این کار حتی در صورت استفاده از راهبردهایی متفاوت با راهبردهای متن اصلی نیز امکان‌پذیر است. آنچه موضوع اصلی «مذاکره» است معنی یک لفظ نیست بلکه وجوه متنی و فرهنگی آن است (همان: ۱۷۲).

تعریف اکو از تأثیر واژه هم‌ارز در ترجمه را می‌توان موازی با چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه دانست که آن را دور شدن از ابعاد زبان‌شناختی واژه هم‌ارز در حین برجسته کردن جنبه انگاره دانشنامه‌ای تفسیر تعریف می‌کند. هدف از این امر افزودن یا کاستن چیزی از واژه در متن اصلی نیست، بلکه انتخاب واژه‌ای است که تأثیر شناختی، فرهنگی و بینامتنی مشابهی بر ذهن خواننده متن ترجمه شده بگذارد (Vassallo, 2015).

اکو در کتاب *موش صحرایی یا موش خانگی: ترجمه به مثابه مذاکره* (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که مترجم از طریق فرایند مذاکره می‌تواند در برخی موارد چیزهایی به متن مبدأ بیفزاید و در برخی موارد چیزهایی را حذف کند اما باید این کار را با دقت نسبت به تأثیر واژه‌های هم‌ارز انجام دهد. اکو از انتخاب هم‌ارز کاربردی به عنوان بهترین راه‌حل نام می‌برد که به نیت متن وفادار بوده و همان تأثیر متن اصلی را در ذهن خواننده متن مقصد می‌گذارد.

۴. روش‌شناسی و تحلیل داده‌ها

رویکرد این پژوهش پیکره‌مدار است؛ بدین معنی که پژوهشگر کار خود را بدون هیچ‌گونه پیش‌فرضی از کلیدواژه‌های انگلیسی مرتبط با احساس عاطفی «عشق» در رمان‌های منتخب و ماهیت واژه‌های هم‌ارز آنها در ترجمه این آثار آغاز می‌کند.

در این پژوهش ابتدا واژه‌های مرتبط با احساس عاطفی «عشق» از میان فهرست واژه‌های عاطفی در زبان انگلیسی ارائه شده در مقاله جانسون لیرد و اوتلی (۱۹۸۹) و همچنین سندستروم (۲۰۰۶) انتخاب شدند. این واژه‌ها عبارت بودند از:

affection-love-affinity-attached to-care for- cherish - crush-endear-in love- tenderness-temptation-longing- adore-ardour- devoted to- lust- dote on- caprice

برخی از این واژه‌ها به دلیل یافت نشدن در پیکره از فهرست اولیه حذف شدند. سپس تعداد واژه‌های منتخب در پیکره‌ای متشکل از ۴ رمان کلاسیک انگلیسی (مرغان شاخسار طرب، غرور و تعصب، جین ایر، بلندی‌های بادگیر) جستجو شده و با واژه‌های هم‌ارز آنها در ترجمه فارسی از آن آثار مقایسه و تحلیل شد تا از این طریق تفاوت‌های فرهنگی موجود میان دو زبان انگلیسی و فارسی در به کار بردن واژه‌های مرتبط با مفهوم «عشق» مشخص شود، راهبردهای مترجم فارسی زبان در برخورد با شکاف‌های فرهنگی میان واژه‌های هم‌ارز مرتبط با مفهوم «عشق» و انتخاب واژه هم‌ارز مناسب بررسی شود تا از این طریق ظرفیت‌های زبان فارسی در بازنمایی واژگانی احساس عاطفی «عشق» شناسایی شود. معیارهای مورد نظر انتخاب رمان‌های مورد بررسی عبارتند از انگلیسی یا آمریکایی بودن نویسنده آنها و همچنین پیرنگ اصلی داستان که باید حول محور عشق می‌گشت.

در این بررسی مقابله‌ای از پیکره‌های موازی شامل متن رمان‌ها و ترجمه فارسی آنها استفاده شد، سپس کلیدواژه‌های برگزیده در جمله به همراه ترجمه آنها در فایل اکسل گردآوری شد و پس از بررسی و تحلیل مقابله‌ای جملات در متن مبدأ و مقصد به صورت موازی تلاش شد تا الگویی جهت هم‌ارزیابی برای مفهوم «عشق» در زبان فارسی ارائه شود.

حال با توجه به پرسش‌های اصلی پژوهش، بر اساس معنی و مفهوم واژه در زبان انگلیسی (از فرهنگ آکسفورد، لانگمن و وبستر) و معنی و مفهوم واژه هم‌ارز آن در زبان فارسی (از لغت‌نامه دهخدا و سایت واژه‌یاب)، هریک از واژه‌های جستجو شده تحلیل می‌شود.

Caprice= A sudden change in attitude or behavior with no obvious cause

دمدمی مزاجی - بی‌اعتنایی - هوسرانی / بوالهوسی

طبق تعریف واژه caprice در فرهنگ آکسفورد، مولفه تغییر رفتار در معنای آن دیده می‌شود. با توجه به بیشترین فراوانی واژه هم‌ارز در ترجمه آثار، واژه هوسرانی یا بوالهوسی در زبان فارسی انتخاب شده که در فرهنگ دهخدا در معنای میل و خواهش موقت و ناپایدار است که نشان از تناظر نسبتاً یک به یک میان واژه caprice در زبان انگلیسی و هوس / هوسرانی / بوالهوسی در زبان فارسی دارد. البته در «دمدمی مزاجی» مولفه معنایی نبود استحکام و ثبات در رفتار شخص نیز وجود دارد. هوسرانی یا دمدمی مزاجی که از تلون شخصیت فرد سرچشمه می‌گیرد با احساس عاطفی عشق اشتباه گرفته می‌شود زیرا شاید در ابتدا طرفین با جوش احساسی شورانگیز که از مراحل اولیه احساس عشق است روبرو شوند، اما در ادامه یکی از مهم‌ترین مولفه‌های معنایی عشق مانند تعهد و وفاداری وجود ندارد.

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۸۹

but harsh caprice laid me under no obligation; on the contrary, a decent quiescence, under the freak of manner, gave me the advantage

از طرفی تلون مزاج و هوس‌های خشونت‌آمیز مرا ملزم به هیچ کاری نمی‌کرد؛ برعکس، سکوت شایسته در برابر این گونه رفتار بولهبوسانه به نفع من بود. (جین ایر).

در جمله نمونه از رمان «جین ایر» با این که هم‌ارز و سوسه کاملاً با واژه *caprice* در زبان انگلیسی متناظر است و مفهوم مورد نظر را منتقل می‌کند، اما مترجم ترجیح داده یک عبارت توصیفی را نیز اضافه کند.

Care for= to look after

To like or love somebody or something (mostly use in negative statements)

اعتنا کردن - اهمیت دادن - توجه داشتن - کاری به کار کسی نداشتن - میل انجام کاری

را داشتن

در فرهنگ آکسفورد عبارت *care for* در معنای مراقبت و محافظت کردن آمده و نکته معنایی آن استفاده از این عبارت در ساختار منفی جملات انگلیسی است. بیشترین فراوانی واژه هم‌ارز در زبان فارسی «اهمیت دادن» است. هم‌ارز نزدیک‌تر به مفهوم این واژه در زبان انگلیسی «مراقبت کردن» در زبان فارسی است که تنها در ۲ مورد در رمان *جین ایر* دیده شد. در زبان فارسی نیز مانند زبان انگلیسی شباهت ساختاری دیده می‌شود، بدین معنا که ترجمه در سطح بیان و ساختار شکلی مشترک نیز صورت گرفته و در زبان فارسی نیز هم‌ارز به صورت فعل مرکب و همراه با فعل سبک به کار رفته است. به لحاظ معنایی، مراقبت کردن معمولاً توأم با احساس عشق و محبتی است که فرد نسبت به فرد ضعیف‌تر یا کوچک‌تر دارد. و در مواردی احساس عشق و عاطفه بین دو فرد در درازمدت نیازمند محافظت و مراقبت از رابطه است.

if she were a nice, pretty child, one might compassionate her forlornness; but one really cannot care for such a little toad as that.

بله، اگر بچه خوب و قشنگی بود آدم ممکن بود به بیچارگی‌اش رحم کند، اما

حقیقتاً نمی‌شود از چنین قورباغه‌ی کوچکی مراقبت کرد. (جین ایر)

Dote on= feel or show great or too much affection for somebody or something.

صمیمانه دوست داشتن - عاشقانه دوست داشتن - علاقه دیوانه‌وار - توجه و نوازش خاص

رواداشتن

در نگاه اول مولفه معنایی که در تعریف این واژه به زبان انگلیسی برجسته است، احساس محبت و علاقه شدید و بی‌شائبه نسبت به کسی است که در زبان انگلیسی با ساختار عبارت

دو بخشی نمود یافته. ولی در زبان فارسی واژه‌ای که کاملاً هم‌ارز این واژه باشد وجود ندارد، لذا مترجم فارسی‌زبان ناچار است با استفاده از راهبردهای ترجمه مفهوم و معنای این واژه را براساس تعبیر خود به مخاطب فارسی‌زبان منتقل سازد. فراوانی این واژه در متن رمان‌های انگلیسی نشان از کم‌کاربرد بودن این واژه دارد و می‌توان گفت به همین دلیل واژه‌ای فرهنگی محسوب می‌شود که در زبان فارسی فاقد هم‌ارز متناظر است. مترجمان در هر چهار ترجمه فارسی رمان‌ها از راهبرد افزایش برای انتقال مفهوم واژه استفاده نموده‌اند و این افزایش به لحاظ ساختاری در قالب قیود کیفیت (عاشقانه، دیوانه‌وار، صمیمانه)، یا صفت (خاص) صورت گرفته تا ترجمه این واژه در سطح زبان در متن فارسی نیز تأثیر بینامتنی مشابهی بر خواننده بگذارد.

yet in the city those same people who dote on their pets will completely ignore a cry of help from a human being."

با این همه اشخاص که به حیوانات اهلی شان توجه و نوازش خاص روا می‌دارند، تقاضای

کمک هم‌نوعان شان را نادیده می‌گیرند (مرغان شاخسار طرب)

lust= an strong sexual desire, specially when it doesn't include love

شهوَت - عشق‌بازی نامشروع

با توجه به مولفه معنایی جنسی در معنای واژه **lust** در فرهنگ لانگمن، در ترجمه، واژه هم‌ارز شهوت بیشترین بسامد را داشته (۳ مورد) که می‌توان گفت در این مورد تناظر یک‌به‌یک میان واژه انگلیسی و هم‌ارز آن در زبان فارسی دیده می‌شود که به لحاظ کاربردی و فرهنگی همان تأثیر را بر روی مخاطب فارسی‌زبان دارد. شهوت میل به تحلیل بردن و مصرف کردن، بلعیدن و در کام خود فرو بردن، جذب و هضم و نابود کردن است (نامورمطلق، ۱۳۹۷: ۳۱). در سپهر فرهنگی فارسی‌زبانان نیز با عبارت عشق‌بازی روبرو هستیم یا همان به بازی گرفتن عشق که از هرگونه احساس ناب و پاک عشق ورزیدن تهی است؛ پس عبارت عشق‌بازی به خودی خود معنای هوسرانی و شهوترانی را می‌رساند، اما مترجم ترجیح داده برای تأکید بر این بعد صفت توصیفی نامشروع را نیز به آن اضافه کند. تفاوت دیگر که در ترجمه دیده می‌شود تغییر واژه به لحاظ ساختاری است که در واژه **lust** در زبان انگلیسی اسم است و در ترجمه فارسی به صورت فعل مرکب آمده.

*but when she flaunted tangible evidence of her **lust** before his eyes, threw her mysterious activity with that lecherous old beast in his very teeth How could he think of it, how could he consent to it, how could he bear it?*

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۱

ولی هنگامی که مادرش با این وضوح شهوت‌رانی‌ش را به نمایش می‌گذارد و این عمل مرموز را با آن حیوان چرب و لغزان به رخ او می‌کشید، چطور می‌توانست آن را به تصور درآورد، تسلیم شود و تحمل کند (مرغان شاخسار طرب)

affection= a gentle feeling of love which makes you want to be kind to someone and show them that you love them (used specially about friends and members of your family)

احساس - مهر و محبت - محبت - عاطفه - محبت و عاطفه - ابراز احساسات - احساس پرشور - عشق و علاقه - رابطه - علاقه - عاطفه و احترام - مهر و عاطفه - تعریف و تمجید - احساسات و عواطف - دلبستگی - عشق و محبت - علاقه و دلبستگی - لطف و مرحمت - عشق - دوس داشتن - محبت پرشور - نشاط و خوشحالی و اظهار محبت - خاطر را گرمی داشتن - مهربانی و اظهار لطف - مهربانی و خوشرویی - نشاط و خوشرویی - علاقه و دوستی - عشق و شوق - علاقه و محبت - مهر - از جان بیشتر دوست داشتن - محبوبیت - قربان‌صدقه رفتن

بیش‌ترین فراوانی مربوط به واژه هم‌ارز محبت در برابر affection است (۴۲ مورد). با توجه به معنای این واژه در زبان انگلیسی در فرهنگ لانگمن، آن مولفه معنایی که این واژه را از دیگر واژه‌های مترادف آن متمایز می‌سازد، کاربرد بیشتر آن درباره اعضای خانواده و دوستان نزدیک است که این مولفه در ترجمه این واژه در مثال ذیل نیز به چشم می‌خورد و برای انتقال این حس عاطفی میان پدر و مادر و فرزند واژه هم‌ارز محبت به کار رفته. طبق داده‌های گردآوری‌شده، واژه‌های هم‌ارز متنوعی برای انتقال معنا و مفهوم این واژه به مخاطب فارسی‌زبان انتخاب شده است که شاید بتوان نتیجه گرفت این واژه هم‌ارز کاملاً متناظری در زبان فارسی نداشته باشد. نکته قابل توجه این است که در اکثر این هم‌ارزها، مترجمان به ترکیب‌های عطفی مترادف روی آورده‌اند (عشق و شوق، علاقه و محبت، مهربانی و خوشرویی و از این دست). حتی در میان عبارات هم‌ارز، یک مورد ترجمه فرهنگی هم یافت شد (قربان‌صدقه رفتن) که جایگزین واژه در زبان انگلیسی شده و مترجم با تغییر فرم واژه، تنها به انتقال صورت محتوای فرهنگی آن بسنده کرده است. در زبان فارسی، اصطلاح قربان‌صدقه رفتن و تحیب نیز در مورد علاقه و محبت به فرزند یا فردی کوچک‌تر به کار می‌رود.

... the young master had learned to regard his father as an oppressor rather than a friend, and Heathcliff as a usurper of his parent's affections and his privileges; and he grew bitter with brooding over these injuries

هیندلی دیگر به پدرش به عنوان دوست و غمخوار نگاه نمی‌کرد بلکه نسبت به او احساساتی آمیخته با کینه و نامهربانی ابراز می‌داشت زیرا که پدرش خاطر پسرک بی‌سر و پا را بیش‌تر از خاطر پسر خود گرامی می‌داشت و به همین منوال هیت‌کلیف را نیز چون شخص بیگانه و غاصبی که مهر و محبت پدر و مادر و امتیازات وی را ربوده بود می‌نگریست (بلندی‌های بادگیر).

Love= a strong feeling of deep affection for somebody

دوست‌داشتن - عزیز‌عشق - محبت و علاقه - علاقه - از کسی خوش آمدن - دل ... را خواستن - دوستی - قشنگ - سعادت - محبت عاشقانه - عشق ورزیدن - زناشویی - متعلق به خود دانستن - ابراز محبت - معشوق - عشق و علاقه - لذت بردن - عشق و صمیمیت - عشق و آرزو - عشق و محبت - پرستیدن - محبت و مهربانی - دلسوزی و لطف - اظهار عشق - محبوبیت و علاقه عاشقانه - مهرورزی - مهر عمیق - محبت - علاقه مند شدن - دل بستن - در عرش سیر کردن - عشق و دل بستگی - دل بستگی - ستایش کردن - درهم پیچیدن - دل در گرو کسی نهادن - پایبند و وفادار بودن - ترجیح دادن - پسندیدن - جالب توجه یافتن - توجه داشتن - عطف - تحسین کردن - قربان صدقه رفتن - پرستیدن و علاقه داشتن - اظهار علاقه - خشنود بودن - خاطر هوای ... در سر داشتن - با تمام وجود کسی را خواستن - عشق و وابستگی مفرط - علاقه مفرط - کشش و محبت - خوشگل - علاقه و دل بستگی

در مقابل واژه *love* واژه هم‌ارز عشق و دوست‌داشتن فراوانی بیشتری نسبت به سایر هم‌ارزها دارند. (۲۰۵ مورد عشق و ۲۸۲ مورد دوست‌داشتن). به لحاظ ساختاری *love* انگلیسی هم در جایگاه اسم و هم در جایگاه فعل به کار می‌رود و واژه هم‌ارز آن در فارسی در جایگاه اسم، عشق و در جایگاه فعل، عشق ورزیدن است. در مواردی شاید به منظور اجتناب از تکرار، مترجمان از راهبرد افزایش بهره‌جسته‌اند و از ترکیب‌هایی چون عشق و وابستگی مفرط، عشق و دل بستگی، اظهار عشق، عشق و محبت، عشق و صمیمیت، عشق و علاقه و عشق و آرزو استفاده کرده‌اند. با توجه به هم‌ارزهای واژه *love* در زبان فارسی، این هم‌ارزها با توجه به درجات مختلف عشق در متن زبان مقصد (فارسی) انتخاب شده‌اند که می‌تواند از تمایلی آتشین و سوزان به معشوق و دلدادگی باشد تا صرفاً پسندیدن و علاقه‌ای ساده و توجه کردن به او.

"Nay, Cathy," the old man would say, "I cannot love thee, thou'rt worse than thy brother.

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۳

پدر پیر در چنین مواقعی به دخترش می‌گفت، "نه کاتی، من نمی‌توانم تو را دوست داشته باشم." (باندی‌های بادگیر).

در نمونه بالا که این مفهوم برای فرزند به کار رفته در ترجمه فارسی از هم‌ارز دوست‌داشتن استفاده شده.

در مثال زیر در اغلب موارد ترکیب my love در زبان انگلیسی به عبارت عزیزم ترجمه شده.

Lydia, my love, though you are the youngest, I dare say Mr. Bingley will dance with you at the next ball."

لیدیا، عزیز من، تو از همه کوچک‌تری، ولی من مطمئنم که در مجلس رقص آقای بینگلی با تو خواهد رقصید (غرور و تعصب)

A lady's imagination is very rapid; it jumps from admiration to love, from love to matrimony, in a moment.

فکر خانم‌ها تند پرواز می‌کند. از تعریف و تمجید می‌پرد به عشق و زود از ازدواج سر درمی‌آورد (غرور و تعصب).

در مثال بالا نیز برای این نوع احساس میان زن و مرد نیز هم‌ارز عشق در زبان فارسی برگزیده شده است. شاید آن نوع تقابلی که میان عشق و ازدواج در متن رمان‌های انگلیسی وجود دارد، در متن ترجمه آنها به زبان فارسی موجود نباشد. همچنان که در بسیاری از رمان‌های فارسی می‌بینیم که عشق میان دو شخصیت اصلی داستان در آغاز این فرآیند قرار گرفته و سپس در صورت منتهی شدن به ازدواج، این احساس به هماهنگی و تعامل می‌انجامد و به نوعی صورت رسمی و عرفی به خود می‌گیرد. به همین سبب برخی عقیده دارند پیوند ازدواج مرحله‌ای برای تحکیم عشق است.

پایبند و وفادار بودن: تعهد در عشق همان شکل و ساختاری است که بسیار تحت تأثیر عوامل فرهنگی است. این وابستگی فرهنگی تا جایی است که حتی در بعضی از جوامع مانند اعراب، داشتن چند رابطه هم‌زمان هیچ‌گونه تناقضی با اصل تعهد در عشق ندارد. احساس علاقه فیزیکی به معنای عشق واقعی و تعهد نیست.

"Mary Carson was known to you all. A pillar of the community, a pillar of the Church she loved more than any living being

او پشتیبان و تکیه‌گاهی برای جامعه بود و تکیه‌گاهی برای کلیسا که بیش از هر موجود زنده دیگری به آن پای بند و وفادار بود.

در مثال بالا که با ارتباط میان عشق و علاقه و مذهب روبرویم، مترجم با توجه به بافت از مفهوم تعهد و پایبندی به مذهب و کلیسا بهره برده.

دل بستن: یکی از مولفه‌های معنایی واژه *love* وجود ارتباط و اتصال روحی و ذهنی میان دو عاشق است. در این هم‌ارز، مترجم از ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی زبان فارسی بهره برده. دل که جایگاه عشق و محبت است به فردی دیگر گره می‌خورد و در عباراتی همچون *دل بستن*، *دل در گرو نهادن* و *دل دادن* نمود می‌یابد. در واقع عبارت *دل دادن* مولفه‌ای زبانی - استعاری است که بیانگر این است که در زبان فارسی عشق را همچون شیئی گران‌بهایی درک می‌کنند که وقتی از سوی فردی به فرد دیگر داده می‌شود، آن دو را از لحاظ فیزیکی و ذهنی به یکدیگر پیوند می‌دهد (Danesi, 2019: 141). البته در زبان انگلیسی هم‌ارز این عبارت تحت عنوان *to give one's heart to someone* وجود دارد.

Suddenly conscious of his fixed regard, Fee and Meggie turned together, smiling at him with the peculiar tenderness women save for the most beloved men in their lives

ناگهان فی و مگی که متوجه نگاه خیره او شده بودند، سر خود را برگرداندند و با لطافتی که زنان برای اشخاصی که واقعاً به آنها دل بسته‌اند نگه می‌دارند، لبخندی پرمهر به او ارائه دادند.

زناشویی: ارتباط میان عشق و ازدواج یا زناشویی در رمان‌های فارسی نسبت به رمان‌های انگلیسی پررنگ‌تر است. در برخی فرهنگ‌ها یا بهتر بگوییم، باورهای فرهنگی عشق و ازدواج در تقابل با هم قرار می‌گیرند. عشق در متن یک رمان به زبان انگلیسی از ممنوعیت و موانع شکل می‌گیرد، در صورتی که جوامعی وجود دارند که این باور را تأیید نمی‌کنند، چرا که عشق می‌تواند با روابط زناشویی نیز تداوم یابد و گاهی نیز مستحکم‌تر شود.

Can I receive from him the bridal ring, endure all the forms of love (which I doubt not he would scrupulously observe) and know that the spirit was quite absent?

آیا می‌توانم حلقه ازدواج از او بپذیرم و همه امور خصوصی مربوط به زناشویی را (که بدون شک آنها را با دقت مراعات خواهد کرد) و می‌دانم همه آنها را به طور سطحی انجام می‌دهد، تحمل کنم؟ (جینز ایر)

در مثال بالا با توجه به وجود عناصر نمادین همچون حلقه ازدواج، مترجم واژه *love* را به زناشویی ترجمه کرده. پیشینه استفاده از حلقه ازدواج به عنوان نمادی از عشق به سال ۱۸۶۰ پس از میلاد مسیح بازمی‌گردد؛ زمانی که پاپ نیکلاس اول استفاده از حلقه ساخته‌شده از فلز را در مراسم ازدواج اجباری کرد تا تعهد داماد به عروس علاوه بر تعهدی رمانتیک، رنگ و بوی مادی نیز بگیرد (Danesi, 2019: 135).

در عرش سیر کردن: این عبارت استعاری در معنای خوشحال بودن به کار می‌رود و از نگاهت استعاری [شادی بالا است] گرفته شده. در جمله زیر مترجم با توجه به پاراگراف قبل و خوشحالی پدی و پسرها از بودن در مکانی خاص، در مقابل واژه *love* با بهره‌گیری از

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۵

مولفه‌های زیبایی‌شناختی در زبان فارسی از این عبارت استعاری به عنوان هم‌ارز استفاده کرده است.

Gillan Creek, which ran in the gully beside the head stockman's house, merged into the Barwon two miles beyond the Home Paddock. Paddy and the boys loved it. Sometimes they spent days on end in the saddle, camping at night under a sky so vast and filled with stars it seemed they were a part of God.

گیل لان گریک (Gillan Creek) که در نزدیکی خانه مباشری جاری بود بعد از گذشتن از محوطه مرکزی در سه کیلومتری آن جا به رودخانه بارون می پیوست. پدی و پسرها در عرش سیر می‌کردند و بعضی اوقات روزهای متمادی را سوار بر اسب می‌گذراندند و شب‌ها در هوای باز می‌خوابیدند (مرغان شاخسار طرب).

قربان‌صلقه‌رفتن: در لغتنامه دهخدا این عبارت در معنای به کسی پیایی «قربانت شوم» و «تصدقت کردم» گفتن به کار می‌رود. این رفتار کلامی یکی از رفتارهایی است که در نتیجه عشق و محبت وافر به کسی از شخص سر می‌زند و بیشتر در مورد والدین و فرزند به کار رفته و از سوی فرد مسن‌تر درباره فرد کوچک‌تر صورت می‌گیرد. مانند مثال زیر که برای عشق مادر به کودکش از عبارت قربان‌صلقه‌رفتن استفاده شده است.

she felt no desire to smother the tiny face with kisses, or bite the wee fingers, or do any of the thousand silly things mothers loved to do with babies

هم‌چنان منتظر بود که ناگهان احساس فوق‌العاده‌ای در وجودش پیدا شود. و مانند سایر مادران او را بوسه باران کند و انگشت‌های ظریفش را به دندان گیرد و قربان‌صلقه‌اش برود، گویی که کودک فرزند او نبود (مرغان شاخسار طرب)

affinity= a strong feeling of attraction to or interest in somebody (between A & B)

A strong feeling that you like and understand someone or something

جاذبه دوسویه

در بین تمامی معانی این واژه در فرهنگ وبستر مولفه معنایی جاذبه بین دو فرد مطرح است و در فرهنگ لانگمن به شدت این احساس که به دوست داشتن یک چیز یا درک فرد دیگر می‌انجامد، اشاره شده. طبق یافته‌ها واژه هم‌ارز متناظری در زبان فارسی برای **affinity** وجود ندارد؛ حتی فراوانی این واژه در متن انگلیسی چهار رمان مورد بررسی نیز قابل توجه نیست. ترجمه این واژه در ۲ موردی که در رمان غرور و تعصب یافت شد نیز نتوانسته مفهوم معنایی آن را انتقال دهد.

But when this subject was succeeded by his account of Mr. Wickham—when she read with somewhat clearer attention a relation of events which, if true, must overthrow every cherished opinion of his worth, and which bore so alarming an affinity to his own history of himself—

اما وقتی نوبت رسید به توضیحات داری درباره آقای ویکهام، با توجه و دقت بیشتری نامه را خواند و با سلسله رویدادهایی آشنا شد که در صورت صحت، هرگونه حسن نظر درباره شأن و مقام ویکهام را باطل می‌کرد. تازه شرح این رویدادها با توضیحاتی که خود ویکهام قبلاً داده بود شباهت بسیار آزردهنده‌ای داشت. (غرور و تعصب).

Attached to= full of affection for somebody; emotionally connected: having strong feelings of affection or connection

دلبسته بودن - سعادت و صلت - علاقه داشتن - خوش آمدن از .. - جدا نداشتن - وابسته بودن مولفه معنایی موجود در تعریف این واژه عنصر اتصال، ارتباط و وصل بودن است که در بافت جمله در معنای اتصال و پیوستگی به دلیل عشق زیاد تعبیر می‌شود. در داده‌های استخراج شده از واژه‌های هم‌ارز این فعل در ترجمه‌ها ۶ مورد این مولفه معنایی را لحاظ کرده‌اند (دلبسته بودن، و صلت، جدا نداشتن، وابسته بودن). از ویژگی‌های عشق پدید آمدن انس و الفت و دلبستگی میان عاشق و معشوق است و الفت بر اثر همنشینی مستمر پدید می‌آید، عشق هرگاه با الفت همراه شود، دل‌کندن و رهایی از آن نیز دشوار می‌شود و بلای دلبستگی و الفت از بلای عشق جدا نیست (دهقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴). اما هم‌ارز علاقه داشتن هم با فراوانی ۶ مورد مشاهده شد که به نظر می‌رسد معادل مناسبی برای attached to نباشد.

But he is, beyond all comparison, the most agreeable man I ever saw—and if he becomes really attached to me...

ولی او یک سر و گردن بالاتر از همه مردهایی است که تا به حال دیده‌ام... اگر واقعا دلبسته من بشود... (غرور و تعصب).

cherish= to love and want to protect somebody
to love someone or something very much and take care of them well

حُسن علاقه داشتن - گرانقدر عزیز شمردن - پرورش به‌ناز پروردن - دل‌به‌چیزی خوش کردن - در سر پروراندن - در نظر داشتن

توزیع فراوانی در واژه‌های هم‌ارز cherish در داده‌ها زیاد نیست و مترجم برای انتقال معنای این واژه به مخاطب از راهبرد توصیف، واژه‌های مترادف و از این دست بهره برده است. البته در فرهنگ آریانپور هم‌ارز این واژه در خاطر پروراندن، عزیز و گرمی شمردن آمده و هم‌ارزهایی چون علاقه داشتن یا دل‌خوش کردن به چیزی با رعایت نکردن جزئیات مولفه‌های معنایی این واژه همچون مراقبت کردن و محافظت کردن بسیار کلی بیان شده است.

I contrived to find a pleasure in loving and cherishing a faded graven image, shabby as a miniature scarcrow.

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۷

تلاش می‌کردم لذت دوست داشتن و به ناز پروردن را در قالب تیره و بی‌رنگ و جامه‌های
ژنده یک آدمک مینیاتوری بجویم (جین‌ایر)

نکته قابل توجه در اینجا عبارت هم‌ارز در سر پروردن است. این مفهوم در سپهر نشانه‌ای
فارسی‌زبانان درباره احساس عشق نیز وجود دارد. عاشق به بازنمایی معشوق در ذهن خود
عشق می‌ورزد و آن بازنمایی است که عاری از نقص است نه معشوق، پس عاشق کور نیست،
بلکه اساساً به چیز دیگری عشق می‌ورزد (نجومیان، ۱۳۹۱). این خصیصه به کیفیت
آرمان‌گرایانه عشق در فرهنگ‌های مختلف اشاره دارد که همان وضعیت استعلایی و آرمانی
تجربه عشق در برابر تجربه ازدواج است که در حوزه نشانه‌ها، فرهنگ و قراردادهای اجتماعی
قرار می‌گیرد (همان).

crush= experience an intense and usually passing infatuation (inf.)

to have a feeling of romantic love for someone specially whom you don't know well,
usually famous people (American English, informal)

عشق سوزان - عشق - رویا - هوس - دل‌بستگی

در تعریف واژه crush در فرهنگ وبستر مولفه‌های معنایی شدت و زودگذری این احساس
نسبت به کسی دیده می‌شود. این فعل با معنی مورد نظر معمولاً با حرف اضافه on همراه است
و واژه‌ای غیررسمی است که در متون جدیدتر بیشتر کاربرد دارد. در واژه‌نامه لانگمن جزئیات
بیش‌تری در تعریف این واژه دیده می‌شود و آن احساس عشق به فردی است که او
را نمی‌شناسیم. این واژه معمولاً درباره افراد معروف و سرشناس مانند ورزشکاران یا سلبریتی‌ها
به کار می‌رود. با مشاهده هم‌ارزهایی که در ترجمه رمان‌ها برای این واژه انتخاب شده می‌توان
به این نتیجه رسید که این واژه، هم‌ارز متناظری در زبان فارسی ندارد. بیشترین فراوانی مربوط
به واژه هوس می‌شود (۳ مورد). که مترجم سعی کرده با بهره‌گیری از راهبرد استفاده از واژه
مترادف، مفهوم معنایی واژه crush را با بهره‌گیری از مولفه معنایی زودگذر بودن این احساس، به
مخاطب منتقل کند، و طبق آرای اکو جوهره لفظ یا واژه تغییر کرده اما جوهره محتوا یا مفهوم
همان یا نزدیک به آن است. البته این مفهوم امروزه در میان نوجوانان و جوانان فارسی‌زبان به
صورت واژه‌ای قرضی و بدون ترجمه به صورت کراش داشتن روی کسی یا کراش کسی بودن
به کار می‌رود.

You're quite right, Luke; it was just a schoolgirl crush

شما کاملاً حق دارید لوک فقط هوسی بچه‌گانه بود (مرغان شاخسار طرب)

endear= (formal) to make somebody loved or liked by somebody
to make someone popular and liked

عزیزبودن - نوازش - سرگرمی - دل‌بستگی - اظهار محبت - اظهار مهر و نوازش - دلپذیر ساختن - لطیف

از معنای واژه *endear* در فرهنگ آکسفورد، ایجاد شرایط و وضعیتی که باعث دوست‌داشته‌شدن می‌شود، برداشت می‌شود. کسی که نزد کس دیگر عزیز است یعنی دارای احترام و اجر و قرب است، عاشق هیچ چیز را عزیزتر و گرمی‌تر از معشوق نمی‌داند. هم‌ارز عزیز شمردن در زبان فارسی بیشترین فراوانی را دارد (۲ مورد). از نظر ساختاری و مفهومی تناظر یک‌به‌یک میان این واژه و هم‌ارز آن در زبان فارسی برقرار است، به این معنا که پیشوند *en-* در واژه انگلیسی با فعل *سبک شمردن* متناظر است.

Bingley was endeared to Darcy by the easiness, openness, and ductility of his temper, though no disposition could offer a greater contrast to his own, and though with his own he never appeared dissatisfied.

بینگلی به خاطر صداقت، بی‌تکلفی گشاده‌رویی و خلاق و خوبی ملامتش برای داری عزیز بود. البته همه این‌ها نقطه مقابل خصوصیات داری بود اما داری هم از خصوصیات خودش اصلاً بدش نمی‌آمد (غرور و تعصب)

In love= to feel a sudden strong attraction for somebody

با کسی بودن - عاشق شدن - دل‌باختن - شیفته و مجذوب شدن
عبارت *in love* که ساختاری دیگر از *love* است اما به این دلیل که در مقاله جانسون لیرد (۱۹۸۹) جداگانه به آن اشاره شده، در تحلیل‌های این پژوهش نیز به صورت جدا جستجو شده است. ترجمه این عبارت در زبان فارسی، عاشق شدن است.

I'd been in and out of love a dozen times by your age."

من وقتی به سن شما بودم دست کم چندین بار عاشق شده بودم (مرغان شاخسار طرب)
البته در میان هم‌ارزها مواردی چون *دل‌باختن* نیز مشاهده شد (۳ مورد). از آنجا که در ادبیات جایگاه عشق و محبت در دل پنداشته می‌شود، عباراتی چون *دل‌باختن* یا *دل‌دادن* به طور استعاری بر عاشق شدن یا گرفتار عشق کسی شدن دلالت دارند و مترجم در سطح زیبایی‌شناختی و ادبی از این‌گونه عبارات بهره جسته است. به خصوص در عبارت *دل‌باختن*، عشق همچون قماری پنداشته شده که فرد عاشق قلب و دلش را به معشوق می‌بازد.
در سطح زبانی عبارت *in love* یا *fall in love* در مفهومی استعاری، با استفاده از حرف‌افزافه *in* عشق را همچون حجمی می‌بیند که فرد در آن اسیر و گرفتار می‌شود، اما هم‌ارز آن در ترجمه فارسی فعل *عاشق شدن* است.

tenderness= easily moved to pity or sympathy; loving gentle

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۹

احساس دلسوزی - محبت - محبت و علاقه - خوش قلبی - عطوفت - مهرآمیز - تمایل شدید -
ظرافت - دوست داشتن - پر مهر - ملاطفت - مراقبت و توجه زیاد - آسیب پذیری - همدردی -
همدردی و علاقه

علی‌رغم آنکه این واژه در زبان انگلیسی می‌تواند بسته به بافت جمله معنای متفاوتی داشته باشد، با نگاهی به عبارات هم‌ارز آن در ترجمه رمان‌ها می‌توان به تفاوت در مولفه‌های معنایی این هم‌ارزها در زبان فارسی پی برد. مترجم گاه با به کار بردن واژه‌ای عمومی تلاش کرده مفهوم را منتقل کند (دوست‌داشتن، محبت، عطوفت، ملاطفت، خوش‌قلبی)، گاه با استفاده از قیدهای کمیت سعی کرده میزان این احساس را منتقل کند (مراقبت و توجه زیاد، تمایل شدید) و گاه با اضافه کردن واژه‌ای دیگر و ارائه ترکیب‌های عطفی (همدردی و علاقه، محبت و علاقه) درصدد است معنای این واژه را به خوبی منتقل نماید. از نظر مولفه‌های معنایی و با توجه به معنای این واژه در زبان انگلیسی و همچنین برخی از هم‌ارزهای آن در زبان فارسی مانند محبت، عطوفت، ملاطفت و ظرافت می‌توان به این نتیجه رسید که مفهوم محبت و ملایمت در احساس عشق در این واژه نهفته است. اکمان (Ekman) (۱۹۹۹) معتقد است این احساس عاطفی در زمره عواطف بنیادین محسوب می‌شود که مورد غفلت واقع شده؛ به این معنا که همراه آن مفاهیم همچون مراقبت، محبت، دلسوزی و صمیمیت با یکدیگر در تعاملند تا احساس امنیت و توجه در عشق را منتقل سازند و بسیاری، عشق بدون این احساس را عشق واقعی نمی‌دانند.

With a renewal of tenderness, however, they returned to her room on leaving the dining-parlour, and sat with her till summoned to coffee

اما بعد احساس دلسوزی به سراغشان آمد و پس از خارج شدن از سالن غذاخوری به اتاق جین رفتند و کنارش نشستند، تا قهوه حاضر شد و باز رفتند.

Paddy was so grateful to Stu for the way heminded his mother, the grave tenderness with which he treated her.

پدی مخصوصاً از استوارت که مراقبت و توجه زیادی نسبت به مادر نشان می‌داد سپاسگزار بود (مرغان شاخسار طرب).

در مثال بالا با توجه به بافت جمله که نشانگر عشق فرزند به مادر است، مولفه معنایی مراقبت و توجه در واژه هم‌ارز tenderness برجسته شده است.

temptation= to persuade or try to persuade somebody to do something

A strong desire to have or do something even though you know you should not

وسوسه - دل را خواستن - دوست داشتن - موجب - حوصله

با توجه به فراوانی واژه هم‌ارز *temptation* در زبان فارسی (۱۷ مورد) می‌توان گفت به لحاظ مفهومی در دو زبان انگلیسی و فارسی تناظر برقرار است و مترجم هم‌ارز و سوسه (اسم) یا و سوسه‌کردن (فعل) را در متن فارسی برگزیده. در زبان فارسی نیز آن‌جا که پای امیال و غرایز بشری در احساس عشق به میان می‌آید صحبت از و سوسه می‌شود، چرا که از این منظر عشق، احساسی است که آن هنگام که رخ دهد، انسان تاب مقاومت در برابر آن را ندارد.

She answered in the affirmative, and, unable to resist the temptation, added, "When you met us there the other day, we had just been forming a new acquaintance."

الیزابت جواب مثبت داد، و چون نتوانست بر و سوسه‌اش غلبه کند، اضافه کرد: آن روز که ما را آنجا دیدید، ما تازه آشنایی جدیدی به هم زده بودیم (غرور و تعصب).

adore= to love and respect somebody very much; to worship or honor as a deity or as divine

پرستیدن - دوست داشتن - به حد پرستش دوست داشتن - خیلی دوست داشتن - عاشقانه دوست داشتن - مناسب ... - عشق - محبت و قدرشناسی

با مشاهده تعریف واژه *adore* در زبان انگلیسی و کلیدواژه‌های *very much* و *divine* در تعریف این واژه می‌توان به این نتیجه رسید که در زبان فارسی واژه‌ای که متناظر با آن باشد و بتواند به درستی بار معنایی را به خواننده فارسی‌زبان منتقل کند واژه هم‌ارز پرستیدن است. واژه پرستیدن در زبان فارسی در مفهوم محبت و علاقه بی‌قید و شرط است و این احساس تا بروز رفتارهایی که نشان از بندگی، سرسپردگی و ستایش دارد، پیش می‌رود. عاشق، معشوق را مبرا از هر عیب و بدی می‌داند و در برابر وی تسلیم مطلق است. از طرفی دیگر تسلیم مطلق بودن فقط در برابر پروردگار جایز است، لذا با لحاظ نمودن شباهت و نزدیکی این دو احساس (انسان به معبود و انسان به معشوق)، واژه هم‌ارز برای این حد از عشق و محبت، پرستش انتخاب شده. در داده‌ها، مترجم تنها در دو مورد مستقیماً هم‌ارز پرستیدن را به کار برده و در سایر موارد با راهبرد افزایش (به حد پرستش دوست داشتن، عاشقانه دوست داشتن و از این دست) معنا را منتقل کرده است. واژه هم‌ارز دوست داشتن تناظری با *adore* ندارد زیرا مفهوم شدت را منتقل نکرده.

When her teeth grew in she was quite strikingly beautiful, and Meggie adored her.

وقتی دندان‌هایش در آمدند زیبایی قابل توجهی پیدا کرد و مگی او را می‌پرستید (مرغان شاخسار طرب).

ardour= great enthusiasm or passion
very strong admiration or excitement

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا فوجانی و دیگران) ۲۰۱

شور و شوق زیاد- عشق بزرگ- اوج عشق- تب و تاب

واژه هم‌ارز متناظری در زبان فارسی برای ardour وجود ندارد و مترجم فارسی‌زبان در رمان جین‌ایر از راهبرد توضیح و توصیف مفهوم واژه انگلیسی (شور و شوق زیاد) برای انتقال معنای واژه به خواننده بهره برده است. در هم‌ارزهای دیگر نیز با واژه‌هایی چون بزرگ، اوج مفهوم شدت در احساس عشق منتقل شده است.

One afternoon in January, Mrs. Fairfax had begged a holiday for Adele, because she had a cold; and, as Adele seconded the request with an ardour ...

یک روز بعد از ظهر خانم فرفاکس از من خواهش کرد چون آدل سرماخورده در سش را تعطیل کنم و آدل هم با شور و شوق زیاد خواهش او را تکرار کرد... (جین‌ایر)

longing= when you haven't seen somebody for a long time

A strong feeling of wanting something or someone

دل ... را خواستن- تب و تاب- اشتیاق- آرزو داشتن- اظهار علاقه و شوق- به امید چیزی بودن- حسرت داشتن- از اعماق وجود فراخواندن- حامیانه و غمگین- انتظار تب‌آلود- میل شدید

مفهوم واژه longing آن‌طور که از تعریف آن در زبان انگلیسی برمی‌آید، شور و اشتیاق دیدار کسی ناشی از ندیدن او برای مدتی طولانی است. در سه فرهنگ عمید، معین و دهخدا نیز واژه اشتیاق در معنای آرزومندی و میل شدید به کسی یا چیزی عنوان شده. در داده‌ها بیشترین فراوانی‌ها مربوط به هم‌ارزهای اشتیاق و آرزو داشتن است. در این میان به هم‌ارز دیگری مانند عبارت دل را خواستن برخورد می‌کنیم. از آنجا که دل خانه عشق و محبت است، مترجم با جان‌بخشی، مفهوم اشتیاق داشتن به کسی را عنوان کرده است. فراوانی نسبتاً یکسان هم‌ارزهای واژه longing در ترجمه رمان‌ها حاکی از این است که تناظری یک‌به‌یک در این میان وجود نداشته و مترجم سعی کرده مفهوم این واژه را در زبان مقصد منتقل کند و از ساخت‌هایی چون ساخت اتباعی (تب و تاب)، تعریف و توصیف (از اعماق وجود کسی را خواندن)، ساخت ترکیبی با صفت توصیفی (انتظار تب‌آلود) و از این دست بهره برد.

It is a happy thing that time quells the longings of vengeance and hushes the promptings of rage and aversion

جای خوشبختی است که گذشته زمان تب و تاب میل به انتقام را فرو می‌نشاند، و جوشش‌های خشم و نفرت را خاموش می‌کند (جین‌ایر)

for he was longing to publish his prosperous love.

چون واقعا دلش می‌خواست این عشق امیدبخش را فاش کند (غرور و تعصب).

Devoted to= to give time or energy to somebody

Giving someone or something a lot of love and attention

وقت صرف کسی کردن - وقف کردن

معنایی که این واژه در شبکه معنایی love دارد، اختصاص انرژی و زمان به کسی یا خود را فدا کردن یا اختصاص دادن عشق و توجه به کسی است. با استناد به نتیجه داده‌ها، هم‌ارز این واژه در ترجمهٔ رمان جین ایر، تنها دو واژه هم‌ارز وقف کردن و صرف کردن وقت برای کسی آمده. با توجه به معنای devoted to در زبان انگلیسی به نظر می‌رسد این وقف کردن مواردی بیشتر از صرفاً زمان را شامل شود. در لغتنامهٔ دهخدا وقف کردن در معنای منحصر کردن چیزی به کسی یا چیزی دیگر است. در ادبیات فارسی نیز بسیار به مواردی برخورد می‌کنیم که عاشق جان و مالش را تماماً وقف معشوق خود کرده:

نرسد جز تو به کس گه‌ری از خاطر من کرده‌ام وقف تو این بحر لبالب ز زلال

(وحشی بافقی)

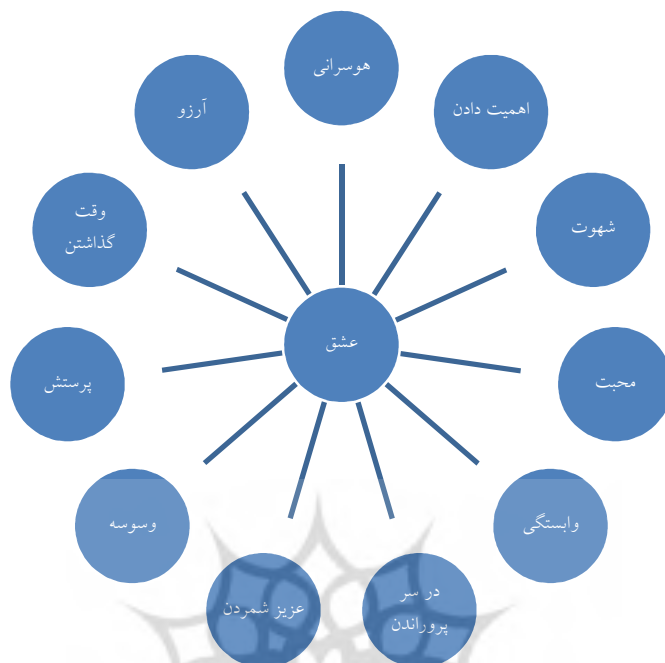
Would not a life devoted to the task of regenerating your race be well spent?

آیا فکر نمی‌کنی اگر تمام عمرت وقف خدمت به هم‌نوعانت بشود زندگی پربارتر نخواهد بود؟ (جین‌ایر)

۱.۴ هم‌ارزهای متناظر و نامتناظر

از میان ۱۸ کلیدواژه مرتبط با مفهوم عشق در زبان انگلیسی، تعدادی از واژه‌ها، با بهره‌گیری از مولفه معنایی شاخص آن در زبان مبدأ، قابل جایگزینی در زبان مقصد است، اما شماری از واژه‌ها نیز، با توجه به فراوانی انگشت‌شمار آنها در چهار رمان مورد بررسی، واژه هم‌ارزی در زبان مقصد ندارند و مترجم بیشتر با کمک گرفتن از واژه‌های مترادف دیگر که هم‌ارزهای دیگری در زبان مبدأ دارند، مفهوم معنایی واژه را منتقل کرده است. پس از بررسی هم‌ارزهای واژه‌های مرتبط با مفهوم LOVE در زبان انگلیسی، واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با مفهوم عشق در زبان فارسی به دست آمد که در نمودار زیر مشاهده می‌شود:

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۲۰۳



واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با مفهوم عشق در سپهر نشانه‌ای فارسی‌زبانان

در این میان برخی واژه‌ها در زبان انگلیسی وجود داشتند که معنا و مفهوم متناظری در زبان فارسی نداشتند. کاربرد برخی از این واژه‌ها در خود زبان انگلیسی نیز منسوخ شده و کم‌ترین فراوانی را در رمان‌های مورد بررسی دارند. طبیعی است که در ترجمه این واژه‌ها در زبان فارسی تک واژه متناظری وجود ندارد و مترجم ناچار است با استفاده از راهبردهایی به ذکر مولفه‌های معنایی موجود در آن واژه بپردازد و مفهوم معنایی آن منتقل شود.

واژه‌های هم‌ارز نامتناظر مفهوم عاطفی عشق در زبان‌های انگلیسی و فارسی

هم‌ارزهای نامتناظر در دو زبان انگلیسی و فارسی	
Dote on	عشق بیش از حد
affinity	جاذبه متقابل
crush	از کسی خوش آمدن
tenderness	محبت و دلسوزی و همدردی

ardour	شور و شوق زیاد
longing	آرزو و اشتیاق

۲.۴ راهبردهای ترجمه واژه‌های هم‌ارز نامتناظر

طبق نتایج به دست آمده، مشخص شد که برخی از واژه‌های مرتبط با مفهوم عشق در زبان انگلیسی وجود دارند که تنها در سپهر نشانه‌ای و فرهنگی محیط انگلیسی‌زبان کاربرد می‌یابند. این واژه‌ها در فرهنگ فارسی‌زبان فاقد همان بار معنایی بوده و در زبان فارسی واژه هم‌ارز کاملاً متناظر ندارند. از همین رو، هنگامی که مترجم فارسی‌زبان با چنین واژه‌هایی برخورد می‌کند باید با رجوع به دانش فرهنگی و اجتماعی مخاطب فارسی‌زبان راهی را برای انتقال محتوای معنایی و مفهومی آن واژه به مخاطب خود بیابد، زیرا از نظر لفظ و صورت، نشانه متناظری با آن واژه در زبان فارسی وجود ندارد. طبق جدول ذیل بیشترین راهبردهایی که مترجمان از آنها بهره برده‌اند توضیح و تفسیر مفهوم واژه و افزودن به صورت و لفظ واژه در زبان مقصد است. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که به همین دلیل متناظر نبودن صورت و ساختار و مقوله واژه‌ها در دو زبان انگلیسی و فارسی باعث می‌شود ترجمه هر اثر به لحاظ حجمی در زبان مقصد بیش‌تر از خود اثر در زبان مبدأ باشد.

راهبردهای مترجم در ترجمه واژه‌های غیر متناظر از زبان انگلیسی به فارسی

dote on	توضیح و تفسیر مفهوم واژه	علاقه شدید
affinity	توضیح و تفسیر مفهوم واژه	شباهت، جاذبه دوسویه
crush	توضیح و تفسیر مفهوم واژه	از کسی خوش آمدن
tenderness	افزایش/ استفاده از ترکیبات عطفی	عطوفت و دلسوزی
ardour	افزایش/ استفاده از ترکیبات عطفی	شور و شوق
longing	توضیح مفهوم واژه/ استفاده از ترکیبات عطفی	آرزو داشتن، تب و تاب

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد توروپ (۲۰۰۰) مفهوم سپهر نشانه‌ای لوتمان و محدودیت‌های آن را برای ترجمه به عنوان ساز و کاری پذیرفت که پیام‌های خارجی را به زبان داخلی سپهر نشانه‌ای ترجمه می‌کند. در این پژوهش با توجه به عناصر نشانه‌ای و فرهنگی موجود در بافت جملات

(مانند عشق میان والدین و فرزندان، زن و شوهر، عاشق و معشوق، عشق میان دوستان و مانند آن) واژه هم‌ارز متناسب توسط مترجمان انتخاب شده بود و طبق الگوی دانشنامه نزد اکو (۲۰۰۳)، مترجم از توانش معناساختی جهانی خود در فرهنگ زبان مقصد بهره برده بود. در این پژوهش ۱۸ واژه مرتبط با مفهوم عاطفی عشق (برگرفته از مقاله جانسول لیرد و اوتلی (۱۹۸۹)، در چهار رمان کلاسیک با چهار نویسنده انگلیسی‌زبان و ترجمه این رمان‌ها توسط چهار مترجم مختلف به عنوان کلیدواژه جستجو شدند و تعداد واژه‌های هم‌ارز آنها به همراه فراوانی آنها در متن ترجمه فارسی رمان‌ها به دست داده شد. با بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که برخی از مولفه‌ها در سپهر نشانه‌ای فرهنگی انگلیسی‌زبانان وجود داشتند که در زبان فارسی مشاهده نشدند و به تبع آن نیز واژه‌ای هم در زبان فارسی برای آنان وجود نداشت. واژه‌هایی مانند *dote on-affinity-crush- tenderness-ardour-longing* در زبان انگلیسی فاقد هم‌ارز متناظر در زبان فارسی‌اند و می‌توان نتیجه گرفت که مولفه‌های معنایی و فرهنگی این مفهوم عاطفی در دو زبان نیز تفاوت‌هایی دارد. طبق نتایج پژوهش وجود مولفه‌هایی چون اشتیاق شدید (*ardour- longing*)، عشق ملایم توأم با دلسوزی و ترحم (*tenderness*)، تمایل و هوس زودگذر نسبت به فردی غریبه (*crush*)، جاذبه شدید دوطرفه (*affinity*) و علاقه دیوانه‌وار (*dote on*)، همگی نقشی پررنگ در زبان انگلیسی دارند و مفهوم یکسانی را در ترجمه منتقل نمی‌کنند، در عوض مولفه‌هایی مانند تعهد و وفاداری به معشوق، زناشویی و از این دست موارد در زبان فارسی برجسته‌ترند و به دنبال آن هم‌ارزهای آنها در ترجمه نیز بر پایه همین مولفه‌های معنایی و فرهنگی توسط مترجم فارسی‌زبان انتخاب می‌شوند.

طبق نتایج به‌دست‌آمده برخی واژه‌های مرتبط با مفهوم عاطفی عشق در زبان انگلیسی، بار معنایی مشابهی در میان فارسی‌زبانان ندارند، به همین دلیل مترجم ناچار است با رجوع به دانش اجتماعی و فرهنگی مخاطب در زبان مقصد (زبان فارسی) محتوای معنایی و مفهومی آن واژه را به درستی منتقل کند. بر این اساس راهبردهایی که مترجم برای انتقال معنای این دست واژه‌ها برگزیده عبارت بودند از:

توضیح و تفسیر مفهوم واژه در زبان مقصد: (علاقه شدید = *dote on*)، (شباهت، جاذبه دوسویه = *affinity*)، (خوش آمدن از کسی = *crush*)
افزایش و استفاده از ترکیبات عطفی: (عطوفت و دلسوزی = *tenderness*)،
(شور و شوق = *ardour*)، (تب و تاب، آرزو داشتن = *longing*)

در مواردی نیز مترجم با توجه به بافت فرهنگی زبان مقصد از آرایه‌های زبانی به عنوان هم‌ارزهای معنایی برای واژه عشق، بهره می‌برد مانند مواردی مانند «قربان صدقه رفتن»، «دل بستن»، «در عرش سیرکردن».

پی‌نوشت‌ها

1. Mouse or Rat? Translation as Negotiation
2. Language and Emotion: Certain English-Arabic Translations Are Not Equivalent

کتاب‌نامه

- اطهاری نیک عزم، مرضیه و طاهرزاده، رعنا (۱۳۹۴). «بررسی ترجمه سه اثر از اریک امانوئل اشمیت بر اساس آرای نظری اومبرتو اکو». *پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه، بهار و تابستان ۱۳۹۴*، ش ۳، صص ۴۶-۲۵.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۷). *وسوسه عاشقی؛ بررسی تحول مفهوم عشق در فرهنگ و ادبیات ایران*، تهران: انتشارات جوانه رشد.
- شیروانی، زینوس (۱۳۹۸). مباحثی در زبان‌شناسی و ترجمه، مجموعه مقالات، تهران: نشر نویسه پارسی.
- عبدی، حامد و جولایی، کامیار (در دست انتشار). «منشور معناکاوی؛ به سوی انگاره‌ای شناختی برای ترجمه». *زبان‌شناخت*.
- لاراسو، آناماریا (۱۳۹۹). *نشانه‌شناسی فرهنگی: جست و جوی منظری فرهنگی در نشانه‌شناسی*، ترجمه حسین سرافراز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱). «عشق متنی: تجربه عشق در کتاب عشق روی پیاده‌رو نوشته مصطفی مستور». فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، س ۵، ش ۱۸، صص ۹۷-۱۱۷.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۵). «قرارگرفتن در هیچ‌جا». <<http://www.cgie.org.ir/fa/news/127594>>
- همتی، طاهره و افراشی، آریتا (۱۳۹۵). «بازنمایی حرکت در ترجمه: رویکردی شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی تطبیقی*، ش ۱۱، صص ۹۵-۷۷.

Danesi, M. (2019). *Semiotics of Love*. Palgrave.

Eco, U. (1979). *The Role of the Reader, Explorations in the Semiotics of Texts*, Bloomington, Indiana University Press.

Eco, U. (1986). *Semiotics and the Philosophy of Language*. Indian University Press/ London: Macmillan.

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۲۰۷

- Eco, U. (2001). *Experiences in Translation*. Toronto: University of Toronto Press.
- Eco, U. (2003). *Mouse or Rat? Translation as Negotiation*. London: Phoenix.
- Ekman, P. (1999). *Basic emotion*. In T. Dalgleish and M. Power (Eds.). *Handbook of Cognition and Emotion*. Sussex, U.K.: John Wiley & Sons, Ltd.
- Goddard, C. (2014). "Explicating Emotions across Languages and Cultures: A Semantic Approach," in *The Verbal Communication of Emotions: Interdisciplinary Perspectives*, ed. Susan R. Fussell (New York: Routledge, 2014), 19-54.
- Jabarouti, R. (2016). "A Semiotic Framework for the Translation of Conceptual Metaphors, in *Signata* [Online], 7 | 2016, Online since 31 December 2017, connection on 29 March 2017. URL : <http://signata.revues.org/1185>.
- Jacobson, R. (1959/2002). *On Linguistic Aspect of Translation*, in L. Venuti (ed.). London & New York: Routledge, p.113-118.
- Johnson-Laird, P.N. and Oatley, K. (1989). "The Language of Emotions: An Analysis of a Semantic Field", in *Cognition and Emotion*, 1989, 3(2), 81-123.
- Kayyal, M.H. and Russell, J.A. (2013). "Language and Emotion: Certain English-Aravic Translations are not Equivalent", in *Journal of Language and Social Psychology*, 32(3) 261-271.
- Kourdis, E. (2015). "Semiotics of Translation: An Interdisciplinary Approach to Translation", in *International Handbook of Semiotics*, edited by Trifonas, Springer.
- Ljungberg, C. (2003). "Meeting the Cultural other: semiotic approaches to intercultural communication" in *Studies in Communication Sciences*, 3/2 (2003) 59-77.
- LOTMAN, Yu.M. (1990). *Внутри мыслящих миров*; English trans. *Universe of the Mind A Semiotic Theory of Culture*, by Ann Shukman, Bloomington: Indiana University Press.
- Lotman, Yu.M. & Uspenslij, B.A. (1971/1978). "On the Semiotic mechanism of culture", in *New Literary History*, IX,2, 1978, 211-232.
- LOTMAN, Yu.M. & W. Clark (2005). "On the Semiosphere". *Sign System Studies*. 33 (1): 205-226.
- Niroula, P. (2017). "Translation Techniques used in Translating Cultural Words of PALPASA CAFÉ", A Thesis for the Master's of Education in English, Tribhuvan Unive.
- Osimo, B. (2012). "Peeter Torop for Italian science of translation", in *Sign Systems Studies* 40(3/4), 2012.
- Pisanty, V (2015). "From the model reader to the limits of Interpretation". *Semiotica*. 206: 37-61.
- Rençberler, A.C. & ÖZTÜRK Kasar, S. (2017). "Semiotics of Umberto Eco in a Literary Translation Class: The Model Reader as the Competent Translator", in *International Journal of Languages' Education and Teaching*, Vo.5, Issue 2, June 2017, pp. 280-289.
- Rençberler, A.C. (2018). "A Comparative Analysis on the Samples of Cultural Transmission through Literary Translation", in *International Journal of Social Science*. Number: 71, p. 201-214, Autumn II 2018.
- Russell, James A. (1991). "Culture and the Categorization of Emotions." *Psychological Bulletin* 110, no. 3 (1991): 426-50.

- Sandstrom, K. (2006). "When Motion becomes Emotion: A Study of Emotion Metaphors Derived from Motion Verbs". *Linguistics in the Midnight Sun . Report No. 3*. Lulea University of Technology, Department of Language and Culture.
- Sapir, E. (1921). *Language. An introduction to the study of speech*. New York. Harcourt, Brace. Reprint: Dover Books on Language, 2004.
- Sharififar.M. (2007). " Cultural Differences and Semiotic Variations in English and Persian: A Study of Translation Problems".PhD thesis, University Sains Malaysia .
- Slobin.D.I. (1991). " Learning to Think for Speaking: Native Language, Cognition, and Rhetorical Style".*Pragmatics* 1, pp: 7-26.
- TARASTI, E. (2000), *Existential Semiotics*, Bloomington: Indiana University Press.
- Torop P. (2000). *La traduzione totale* Ed. by B. Osimo. Modena, Guaraldi Logos, 2000. ISBN 88-8049-195-4. Or. ed. *Total'nyj perevod*. Tartu, Tartu Ülikooli Kirjastus [Tartu University Press], 1995. ISBN 9985-56-122-8
- Vassallo, C. (2015). "What don't so "proper" about translation? Or interlingual translation and interpretative semiotics". In *Semiotica* 2015. Pp 161-179.
- Venuti, L. (2012). *Translation Studies Reader* (wrđ Ed.). London and New York: Routledge.
- Violi,P.(1992). "Le molte enciclopedie". In P. Magli, G.Manetti, and P.Violi (eds.), a cura di, *Semiotica: storia teoria interpretazione. Saggi intorno a Umbrto Eco*, Milano: Bomiani.
- Zarezadeh,M & Yazdanmimoghaddam, M. (2019). "An Investigation into Norm Extraction with Regard to Domestication and Foreignization of Culture-Specific Items:A Case of Children's Literature in the Past Four Years "in *Journal of Language and Translation*, Volume 9, Number 1, pp.109-119.